

منشور! ۹۱ یا بیعت

با ترک مبارزه علیه جمهوری اسلامی

قسمت دوم

امیرفیض- حقوقدان

در بخش اول تحریر حاضر که در تاریخ چهارم نوامبر ۲۰۱۲ تقدیم گردید مراتب زیر مطرح گردید:

آقای رامین جهانبگلو ماموری است از جانب جمهوری اسلامی در خدمت به آمریکا برای توقف مبارزه براندازی جمهوری اسلامی و تبدیل آن به مبارزه اخلاقی و پرهیز از خشونت و گرایش به روش انتخابات که واجد منافع مشترک آمریکا و جمهوری اسلامی است.

بنابراین که در پایان قسمت اول این تحریر بمیان آمد در این بخش، مسئله مکتب اخلاقی خشونت پرهیزی ایشان و آثار بیعت مزبور مورد بحث و نقد خواهد بود.

ادعای جعلی پیامبری ایشان

در طول تاریخ بشریت بسیاری از افراد زرنگ و شیاد ادعای پیامبری و یا امامت کرده اند ولی بسیاری از آنها بهنگام بحث و طرح ادعا بارسوانی هانی مواجه شده اند که باب بیعت افراد ساده را بر آنها مسدود و یا سبب گردیده که بمناسبت اثبات جعلی بودن ادعا وانتساب آن به گذشتگان، پیامبران قلبی چنان مورد نفرت و انزجار بیعت کنندگان قرار گرفته اند که چون قلب بودن اصل موضوع یعنی ادعای پیامبری به اثبات رسیده است بیعت، بیعت کنندگان هم خود بخود منتهی شده است.

بنابراین به اعتبار رویه مزبور، که نمونه های بسیاری در تاریخ کشور خودمان دارد این تحریر لازم میسازد که بحث اصالت و یا عدم اصالت ادعای خشونت پرهیزی ایشان بدوا مطرح شود.

ایشان یعنی رامین جهانبگلو بعد از اینکه رکن اصلی منشور خودشان را پرهیز از خشونت اعلام میکنند میگویند: «این فکر و فعالیت من بوده که باید خشونت پرهیزی را باید در پیش گرفت» (جهانبگلو رادیو فردا ۱۵ شهریور ۹۱)

محتوی اعلام ایشان، تعلق فکر پرهیز خشونت به ایشان است و اما حقیقت چیست و آن فکر از کیست؟ موضوع دیگری است که هم اکنون به اتفاق به آن نگاه میکنیم.

تصرف متقابلانه و غیر اخلاقی

خشونت پرهیزی که معروف به قاعده طلانی در زبان انگلیسی است و ایشان آنرا فکر خودشان معرفی کرده و اساس منشورشان را بر آن استوار ساخته یک بیان فلسفی و اخلاقی است که در فرهنگ و ادبیات ملت ها و ادیان به اشکال گوناگون و با عبارات لطیف و ظریف وجود دارد و از بعد از جنگ بین الملل اول خاطرات و رویدادهای زنده جنگ سبب گردید که نویسندگان و خیر خواهان توجه بیشتری به آن مبذول دارند و هر کس بر آن قاعده بسیار قدیمی، ضمانتی بنویسد محققین انگلیسی تفسیری بر قاعده مزبور گذاشته اند که با فرهنگ ادبیات ما ایرانیان همخوانی بسیار نزدیکی دارد و آن در یک جمله این است که «رفتار انسان با دیگران باید به کیفیتی باشد که میل دارد دیگران هم با او همان قسم رفتار کنند»

قاعده طلانی یا پرهیز از خشونت اگر در جامعه ای به اجرا درآید، سیاق مدینه فاضله است البته که اصل اخلاقی همکاری، مساعدت و رحمت جای شقاوت و خودخواهی و ظلم و کینه و دشمنی را خواهد گرفت ولی این مدینه فاضله با عمر ۲۰۰۰

ساله خود و تاکیدات ادیان زرتشت و یهود و مسیح و قرآن و مشتی حدیث و نقل قول از خدا و محمد و وعده بهشت به پیروان خشونت پرهیزی، بهیچ جا نرسیده و نخواهد هم رسید.

در حالیکه قرآن در آیات متعددی (آیات مکی) بر پرهیز از خشونت تاکید خاص دارد معهدا جمهوری اسلامی که حاکمیت را از آن خدا میداند و قرآن و حقوق اسلامی منابع باصلاح قانون اساسی آن را تشکیل میدهد کوچکترین توجهی به رعایت خشونت پرهیزی ندارد.

قدیمی ترین داستان ایرانی در رابطه با پرهیز از خشونت اخلاقیات لقمان حکیم است (برکس میسند آنچه ترانیست پسند).

شعرا خاصه سعدی در گلستان بکرات به فلسفه پرهیز از خشونت اشاره دارد از جمله آنجا که گفته است:

یاد دارم ز پیر دانشمند توهم از من به یادداریند

هرچه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری میسند

بیت معروف سعدی «بنی آدم اعضای یکدیگرند...» - «میا زاموری که دانه کش است» - اعلامیه جهانی حقوق بشر، بیشترین کنوانسیون های بین المللی از قبیل رفتار با اسیران جنگی و مردم کشورهای اشغال شده و نظایران ریشه در همین اصل طلانی و پرهیز از خشونت دارد.

در همین جمهوری اسلامی در رابطه با پرهیز از خشونت یا قاعده طلانی کتابها نوشته شده است، از جمله آقای علی چراغی - دکتر سید حسن اسلامی و ترجمه هانی از مهدی اخوان و حمیده بحرینی و غیره.

«ای ی گربلینگ» فیلسوف معروف انگلیسی در کتابش ده فرمانی آورده که مقابل ده فرمان موسی است که بخشهایی از آن فرامین درنکوهش از انتقام و خشونت است.

در سپتامبر سال ۱۹۷۸ در لندن کتابی تحت عنوان «برای آغازی نوین در فلسفه» در سه جلد قطور بقلم آقای محمد یگانه اراچی منتشر شد که توجه به پرهیز از خشونت را یاد آورده است.

غرض از اشارت با لا

خشونت پرهیزی یک فاز اخلاقی است که اولاً نمیتواند فکر شناخته شود و ثانیاً نمیتواند تعلق به کسی داشته باشد، قدمت خشونت پرهیزی که حتی اشاراتی از آن در منشور کوروش کبیر هم وجود دارد و استقبالی که عموم ادیان صاحب کتاب و غیر کتاب مانند بودا از آن کرده اند سبب شده که گروهی فلسفه خشونت پرهیزی را از قوانین و حقوق فطری بشری بدانند.

حقوق فطری به حقوقی گفته میشود که انسان بر پایه وجودی و بودن، دارای آن حقوق میشود و توافق فردی و یا جمعی نقشی در ایجاد آن ندارد این توضیح بجاست که واژه «فطر» به معنای خلق است و حقوق فطری میشود حقوقی که خدا به مخلوق داده است.

بنابراین ارزیابی ادعای جوجه پیامبر آمریکائی مبنی بر اینکه خشونت پرهیزی فکر او بوده با خوانندگان محترم این تحریر و بیشتر بایبعت کنندگان به او یعنی امضا کنندگان منشور ۹۱ است.

آقای محمد اراچی در جلد دوم کتاب «برای آغازی نوین در فلسفه» در باب عادت به دزدی فکری نوشته است:

«حسبیکه فکر دیگری را نمیتواند تصرف کند آنرا می دزدد و از دزدی اش شرم ندارد، فقر فکری حس شرم را خرافت میکند..... آنکه به دزدی افکار خو گرفت نه حاضر است درد تفکر را به خود تحمل کند و نه لذت آفرینندگی رامیشناسد» (صفحه ۱۹۷)

این قبیل سوء استفاده ها و بیاتعدی به حقوق فطری و حتی حقوق فردی در تمام جوامع انسانی سرقت محسوب است، و مرتکب، از اعتبار و اعتماد عمومی ساقط میگردد در همین آمریکا آقای فرید ذکریا برنامه ساز و مجری برجسته سی ان

ان، بواسطه اینکه عبارت شخص دیگری را از آن خود محسوب و بکاربرد با اعتراضات سختی مواجه و کارش را از دست داد.

ملت های زنده وهوشیار نسبت به این قبیل تقلبات حساسیت نشان میدهند و وضع قانون ثبت اختراع وتالیفات وعلانم برای جلوگیری ازهمین تقلبات است، ولی میبینید که درجامعه سیاسی ما متاسفانه این حساسیت وجود ندارد یک جوجه ای مامورمیشود ودرعین اینکه ادعای پیامبری اخلاق رادارد، خودش یکی ازحقوق فطری بشریت رامدعی فکر خودش میشود یعنی بزرگترین بی اخلاقی رامرتکب میگردد.

نکته ها از منشور ۹۱

دربخش اول این تحریر اصول مهمه منشور ۹۱ پیاده شد ولی توضیح لازم نسبت به آنها وارد نگردید اکنون بنظر میرسد که قبل از طرح مسئله بیعت با جهانبگو وتوضیح این مهم که امضای منشور، بیعت باشخص رامین جهانبگلوست نه موافقت با منشورکه برخی را خیال برداشته که امضای منشور ۹۱ موافقت باموضوعات درمنشوراست.

۱- نگرانی از بین رفتن اخلاق جامعه

در این باب آقای جهانبگو در مصاحبه باراديو فردا در توضیح منشور چنین گفته است:

«مابرای آینده کشورمان نه فقط بعنوان گروه سیاسی که بعنوان نخبگان وکسانیکه نگران از بین رفتن اخلاق جامعه هستند این منشور نوشته شده ایم»

مفهوم اظهار بالا این است که هنوز اخلاق جامعه ما از بین نرفته ولی ایشان ونخبگان، نگران از بین رفتن آن درآینده هستند، بنابراین وضع منشور ۹۱ برای جلوگیری از انحطاط نظام اخلاقی حاضراست که در جامعه ایران حکم فرماست.

در حالیکه میدانیم که نظام اخلاقی حاکم بر ایران ما، نظام اخلاقی اسلامی است، چراکه نظام های اخلاقی به اخلاق دینی و غیر دینی (لانیکه) نظامهای اخلاقی سنتی ومدرن ونظامهای اروپائی وآمریکائی قابل تقسیم هستند وبنابرنظریه جامعه شناسان هریک از انواع نظام های اخلاقی هم به رشته های مختلفی که با فرهنگ وعادات مردم سروکار دارد تقسیم میشوند. و متاسفانه ایرانیان از سال ۵۷ باغصب حکومت ازسوی قشریون مذهبی تحت سیطره اخلاق اسلامی درآمده اند، چراباید برای از بین رفتن نظام اخلاقی کنونی در ایران نگران بود؟ چرا این نگرانی از همان سال نخست جایگزینی اخلاق اسلامی به اخلاق اصیل ایرانی مطرح نشد؟ در حالیکه نگرانی از بین رفتن اخلاق اصیل ایرانی حضور و وجود جمهوری اسلامی است! چرا دزد رارها کرده وجای پایش گرفته شده؟

۲- دغدغه قدرت

«دغدغه این منشور چگونگی قدرت نیست در حالیکه باهمه نوع استبداد وانحصار مخالف هستیم ولی منشوری است که روح وفکر جدیدی رابرای هموطنان فراهم میکند»

دغدغه، یعنی اضطراب دائم وزجر دهنده. فرقی بانگرانی آن است که نگرانی موقتی ومورد آن ناچیز است وبرعکس دغدغه اضطراب متوالی است مانند اینکه کسی نگران آمدن باران ونداشتن چتر همراه است باکسی که دغدغه درآمد برای امرار معاش دارد.

تنها ابزار هدایت جامعه بسوی اخلاق ویابی اخلاقی، حکومت وامکانات وسیع مادی وقانونی آن است، نمیتوان دغدغه روح وفکر جدیدی رابرای هموطنان داشت ولی دغدغه حکومت وقدرت رانداشت این دو لازم وملزوم اند ومفهوم وسیع و قابل تطبیق بامنشور این است که قدرت همچنان درید غاصبان فعلی بماند ولی منشور، روح وفکر جدیدی رابه ملت ایران تزریق کند، یعنی یک تعارف بی مزه ودرباطن تبدیل مبارزه سیاسی واساسی علیه جمهوری اسلامی به مبارزه اخلاقی.

یکی از انواع مجازات های جمهوری اسلامی برای فعالین سیاسی ایجاد محرومیت فعال سیاسی از فعالیت های سیاسی است، منشور ۹۱ عملاً این محرومیت را شاخص و عمومیت داده است و همانطور که فعالان سیاسی در جمهوری اسلامی از فعالیت های اخلاقی محروم نیستند بیعت کنندگان با رامین جهانیکلو هم اجازه فعالیت های اخلاقی را خواهند داشت ملاحظه میکنید که منشورچه راحت جای فعالیت سیاسی علیه جمهوری اسلامی رابه فعالیت اخلاقی آنهم در حد دغدغه داده است.

بیعت کنندگان دغدغه ای برای زندانیان، برای زیانهای مادی و معنوی به ایران و ملت، برای سرشکستگی و حقارتی که به ملت بزرگ و تاریخی ایران وارد شده است به خطر تجزیه و ازبین رفتن وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور ندارند و فقط نگرانی از بین رفتن اخلاق حاکم بر مردم ایران که آنهم اخلاق اسلامی است دارند.

یادتان هست که خمینی گفت: «اگر جمهوری اسلامی ساقط شود اسلام از بین خواهد رفت» مفهوم اجرائی آن همین است که منشور ۹۱ علم ساخته است یعنی حکومت و قدرت و جمهوری اسلامی دغدغه نباشد و کاری به آن نداشته باشند که اگر آنها از بین بروند اخلاق اسلامی هم از بین خواهد رفت.

سالهاست که ما باتشبییه کشوریه خانه وموکت وکاغذ دیواری آشنا هستیم وهرگاه صحبت از نوع رژیم کشورشد این مثل آمد به جلو که تا ما کشورنداشته باشیم چگونه میتوانیم دربارہ نوع رژیم وبرنامه ریزی آن صحبت کنیم.

میبینیم که منشور ۹۱ پلی بر روی کشور و ایران زده و یکسربساط مبارزه اخلاقی و برنامه ریزی اخلاقی را گشوده است یعنی در تطبیق مورد از خانه و تصرف آن گذشته و به فکر اخلاق جامعه دل بسته است.

یادم هست که در سالهایی که دغدغه ایرانیان نجات کشور بود و اعلیحضرت هم این مهم را مکرر تاکید میفرمودند این بیان از ایشان شد که «هرکس در مبارزه علیه جمهوری اسلامی شرکت نکرده باشد و یا کمک از خارجه گرفته باشد دم دروازه ایران می ایستم و آنهارابه ایران راه نمیدهیم»

آیا مقصود اعلیحضرت از آن بیان تاریخی و مبارزه علیه جمهوری اسلامی همین رها کردن جمهوری اسلامی و نگران بودن برای انحطاط اخلاق حاکم بر کشور بوده است که اکنون آنرا امضا کرده اند؟

به اعلام مکرر اعلیحضرت و گزارشگران داخلی و خارجی مردم ایران گرسنه و وحشت زده اند و چنین مردمی بقول معروف «آدم گرسنه دین و ایمان ندارد» آیا دعوت این مردم به تلاش برای حفظ اخلاق و پرهیز از خشونت «مشت در فلان نیست» آیا منتفع واقعی و خریدار کالای این دکان ۹۱ فقط جمهوری اسلامی در وهله اول نیست؟

وقتی باصطلاح وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی میگوید که ما بر مبارزه ایرانیان خارج از کشور اشراف داریم مقصود از اشراف همین تبدیل مبارزه علیه جمهوری اسلامی به خواسته براندازی، با مبارزه اخلاقی است؟؟ مقصودش همان است که محمد رضا مدعی را بعنوان تاجر الماس فرستاد تا بچه هائی مثل خوانساری، جهانشاهی، شهرام همایون ونوری زاده را بفریبد، که فریفت و حالیه هم این آقای فیلسوف را شاخ میکند که بسیاری که منتظر مستمسکی برای فرار از تکلیف و مسئولیت مبارزه سیاسی براندازی علیه جمهوری اسلامی هستند را فراهم کند که منشور ۹۱ کرده است.

سرمشقیهای اخلاق منشور ۹۱

در سرمشقیهای اخلاقی ۹۱ ابا خبری و اشاره ای به وفاداری و جانبازی در راه شاه و میهن که از سجایای اصیل اخلاق و هویت ایرانی است نیست.

- از مردانگی و حمایت از افتادگان که خصلت جوانمردان ایران است سرمشقی دیده نمیشود.
- از امانت داری، وفای به عهد، پاکي و عفت و امثال آنها اثری نیست.
- اخلاق، فقط منحصر در پرهیز از خشونت است.

مسئله اصل آینده ایران تغییرات حکومتی و یا اجابجائی قدرت نیست بلکه بحث درباره گذار به جامعه ایست که قابلیت مهارخسونت سیاسی را دارد.

چه کسی طرف خسونت احتمالی است؟ جهاننگلو و آنها که منشور ۹۱ را امضا کرده اند که در خارج لنگر انداخته اند؟ یا سران و مسئولین جمهوری اسلامی که وحشت از انتقام و مجازات آنها را آرام نمیگذارد.

آیا دشوار است قدر منشور ۹۱ و تسکینی که از هم اکنون ستم کشیدگان از جمهوری اسلامی به جلادان و آدمکشان و غارت گران میدهند ارزیابی شود؟

بشاید که آدمکشان جمهوری اسلامی نیاز مبرم به آرامش خاطر و مصونیت و فراگیری منشور ۹۱ را دارند.

متأسفانه این تحریر، به کیفیت قابل قبولی پایان نیافت و بحث بیعت و آثار آن و نیز آشتی ملی باقی است که به امید تحریر دیگری است

ناتمام